

# خیال خواندنی



## ماه در انتظار

فندرات از شکوفه سرشار است  
بودنت عطر یاس را دارد  
لظه‌ها در حضور گرمت سبز  
از نگاهت ستاره می بارد

نیمه شب اشک شوق پیغمبر  
می‌پلکد بی قرار لبفندرت  
با علی صبغت از شگفتن توست  
ماه در انتظار لبفندرت

وقتی آرام باز شد پشمت  
توی دستان گرم پیغمبر  
گفته بود: آسمان نمی بیند  
در دلش فواهری از این بهتر

غرق در شادی و نشاط آن شب  
فاطمه (س) صورت تو را بوسید  
با نگاهت بهار جاری شد  
نیمه شب عطر یاس‌ها پیچید

اکرم السادات هاشمی پور

ای خیال خواندنی  
در سرم هوای توست  
برگ برگ دخترم  
غرض زیر پای توست

وقت آشتی شده  
باز هم قدم قدم،  
با فودت مرا ببر  
سمت کاغذ و قلم

طرح شاعرانه‌ای  
در دلم پیاده کن  
از تمام حس من  
فوب استفاده کن

توی ذهن من بریز  
باز کشف تازه‌ای  
بی فبر بیا، فودت  
صاحب اجازه‌ای

سمیه تورجی

## چراغ چشم بیدار

ای نسیم صبحدم یارم کجاست؟  
غم ز حد بگذشت غم‌خوارم کجاست؟  
خواب در چشمم نمی آید به شب  
آن چراغ چشم بیدارم کجاست؟  
دوست گفت: آشفته کرد و زار باش  
دوستان آسوده از کارش دمی  
یا رب! آن آسوده از کارم کجاست؟  
تا بگوش او رسانم حال خویش  
ناله‌های خسرو زارم کجاست

امیر خسرو دهلوی

# ه آذر

روز بسیج



«بسیج عبارت است از مجموعه‌ای که در آن پاک‌ترین انسان‌ها، فداکارترین و آماده به کارترین جوانان کشور در راه اهداف عالی این ملت و برای به کمال رسانیدن و به خوش‌بختی رسانیدن این کشور جمع شده‌اند... بسیج یعنی حضور در همه میدان‌هایی که از انسان در آن میدان یک کاری می‌طلبند.» این بخشی از سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی در رابطه با ضرورت حضور بسیج در عرصه‌های مختلف است.

## در خان

هر روز زیر لب  
یک شعر زیبا را  
تکرار می‌کرد  
شعری که من هم می‌پسندیدم.  
وقتی که غم در چشم‌هایش،  
وقتی که شادی بر لبش  
آواز می‌فواند،  
من می‌شنیدم.

در خانه ما  
مادر سفن را پاس می‌داشت  
با یک ترانه  
بذر هزاران شعر را  
در قلب ما کاشت.

مهدیه نظری

## فال عجب یلدا

خانه پُر موهمان،  
مادرم در حال پای آوردن و احوال پرسیدن  
ظرف آبیمل و بساط سفره پیدن.  
و پدر از شاهنامه،  
قصه‌های تازه می‌گوید برای ما  
فواهرم می‌فواهد از حافظ بفوانم  
در شب یلدا  
من پر از دلشوره فردا  
صفحه‌ای را می‌گشایم از کتاب تو  
در شب قاموش  
حرف‌هایی می‌زنی، روشن‌تر از فورشید  
باز می‌گویی: «هان! مشو نومید»

بابک نیک طلب

## یلدا

وقتی که پاییز  
پر می‌کشد از روی تقویم  
یلدا می‌آید شب نشینی  
با بچه‌هایک ریز می‌فندد.  
بر شافه‌های پید مچنون  
صد گوشواره  
با ریشه‌های برف می‌بندد

شب با تبسم‌های یلدا  
رد می‌شود از بام  
زیبا به پایان می‌رسد آرام

مرضیه تاجری